

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان
سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۸

وراثت و محیط از دیدگاه اسلام

و نقش اراده در میان آنها

اکبر رفیعی*

چکیده

انسان تربیت پذیر است و استعدادهای درونی اش در جریان تربیت به فعلیت می-رسد. برخی امور همچون وراثت و محیط خانوادگی و اجتماعی بر روند تربیت انسان، تأثیرگذار هستند.

اگر چه شرایط منحصر به فرد و درونی شخص، از پذیرش تأثیرات تربیتی وراثت و محیط جلوگیری می نماید؛ ولی انتخاب همسر، ازدواج، وراثت، هماهنگی والدین، جامعه و حکومت، از عوامل زمینه ساز تربیت به حساب می آیند؛ زیرا انسان برخی از ویژگی های خویش را از طریق وراثت از والدین، هنگام لقاح دریافت می کند و برخی دیگر از ویژگی هایش را با تأثیر پذیری از محیط خانواده و جامعه کسب می نماید. کلید واژه: تربیت، وراثت، محیط، اراده، قرآن، روایات

* دانش پژوه سطح ۳ رشته مشاوره اسلامی موسسه امام رضا (ع)

مقدمه

استعدادهای نهفته و درونی انسان، در جریان تربیت شکوفا می شود و به فعلیت و رشد می رسد ، لکن برخی عوامل، نظیر وراثت، محیط خانواده و جامعه بر این روند تأثیرگذار هستند و جریان تربیت را تقویت یا تضعیف می کنند؛ لذا آگاهی نسبت به این عوامل، می تواند از بروز برخی مشکلات تربیتی پیشگیری نماید و در حل برخی از آنها ، ما را یاری رساند.

استخراج آیات قرآنی مرتبط با مباحث مطرح شده و بررسی دیدگاه‌های مفسران قرآن، صاحب نظران و اندیشمندان سبب می شود که در این مجموعه بتوانیم تأثیرات وراثت و محیط در تربیت را بررسی نموده و به اهدافی همچون تربیت پذیری انسان، تأثیرات وراثت و محیط خانوادگی و اجتماعی در تربیت و طغیان انسان در برابر عوامل تربیتی دست یابیم.

۱. کلیات و مفاهیم

انسان موجودی است که استعدادها و قابلیت‌های نهفته و درونی او در جریان تربیت ظهور و بروز می یابد. شواهد قرآنی و توصیه های اسلام در زندگی فردی و اجتماعی که برای پرورش و تربیت نسل صالح مدنظر است، نشانگر این است که برخی امور و پدیده ها از جمله وراثت بر روند تربیت تأثیرگذار هستند؛ یعنی صفاتی که از والدین به فرزندان، هنگام لقاح منتقل می گردد و محیط خانوادگی و اجتماعی که پیامدهای خاص تربیتی دارند.

این مجموعه می تواند، برای اعضای خانواده، افراد جامعه و مرتبطین امور تربیت، در جهت رسیدن به تربیت مد نظر اسلام راهگشا باشد.



تحدیث و واژه‌های هم‌نشین و جانشین

این تحقیق، از نظر هدف، بنیادی و از نظر ماهیت، تبیینی و از نظر ابزار، کتابخانه‌ای می‌باشد. بررسی تأثیرات وراثت و محیط بر تربیت انسان که شامل بررسی تربیت پذیری انسان، تأثیرات محیط خانواده و جامعه و وراثت بر تربیت، همچنین بررسی طغیان انسان در برابر عوامل تربیتی از اهداف این پژوهش می‌باشد. در اثر لقاح، برخی از ویژگی‌های پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود؛ منظور از وراثت نیز انتقال ویژگی‌های والدین به فرزند در اثر لقاح می‌باشد.

۲. تعریف وراثت

کلمه وراثت در ابتدا در زمینه وسیع‌تری مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ چرا که مرز میان صفات اکتسابی و صفات ژنتیکی به درستی مشخص نبود، این دو تعریف تنها در اواخر قرن نوزدهم از هم جدا شدند. امروزه وراثت از مباحث علم ژنتیک است و در قرن نوزدهم میلادی برای نخستین بار، گرگور مندل با پایه‌گذاری قوانین وراثت، مدلی را برای نشان دادن نحوه انتقال صفات از والدین به فرزندان را پیشنهاد داد. از آن‌جا که ماهیت ماده ژنتیکی که عامل انتقال خصوصیات است، در آن زمان مشخص نبود، این پیشنهاد رد شد با این حال هم‌زمان با کارهای مندل، آزمایش‌هایی، اهمیت نقش کروموزومها را در انتقال صفات ثابت کرد.

در سال ۱۹۴۳، اسوالد ایوری مولکول دی‌ان‌ای را در کروموزومها به عنوان ماهیت ماده ژنتیک شناسایی کرد. سرانجام مدل واتسون و کریک در سال ۱۹۵۳ اطلاعات کافی را برای درک و تصحیح قوانین مندل در اختیار دانشمندان قرار داد. طبق قوانین وراثت، جانداران دیپلوئید (همچون انسان)، برای هر صفت خود، ۲ آلل دارند که یکی از آن‌ها را از پدر و دیگری را از مادرش دریافت کرده‌اند. در صورتی که این دو آلل یکسان باشند، فرد از نظر آن ژن هموزیگوت، و اگر متفاوت باشند هتروزیگوت است. فنوتیپ فرد هم می‌تواند چندین حالت داشته باشد. به‌طور مثال اگر یکی از آلل‌ها غالب باشد (یعنی خود را به‌طور کامل بروز دهد) و دیگری مغلوب باشد (اثری از خود ظاهر نکند)، فنوتیپ فرد مربوط به الل غالب خواهد بود. به‌طور مثال، فردی که یک الل



A و یک الل B برای گروه خونی خود دارد، فنوتیپ گروه خونی A را خواهد داشت، چرا که الل B نسبت به A مغلوب است و بروز نمی‌کند. همچنین دو الل ناهمسان می‌توانند هم‌زمان خود را بروز دهند که به این حالت هم‌توانی گفته می‌شود. در این صورت، در فنوتیپ فرد، دو صفت مربوط به هر کدام از دو الل ظاهر شد؛ همچون فردی که دارای گروه خونی AB است. حالت دیگری که ممکن است رخ دهد غالب ناقص است در این صورت، فنوتیپ فرد ترکیب و حد واسطی از دو صفت خواهد بود همچون فردی که یک الل مربوط به موهای مجعد و یک الل مربوط به موهای صاف داشته باشد. در این صورت، فنوتیپ موهای او موج‌دار خواهد بود به‌علاوه، برخی صفات می‌توانند تحت تأثیر چند ژن قرار داشته باشند، این ژن‌ها ممکن است همگی بر روی یک کروموزوم، یا حتی چند کروموزوم مختلف قرار داشته باشند. به این حالت صفات چندژنی می‌گویند. تعیین اثر و سهم هر کدام از این ژن‌ها در فنوتیپی که فرد نشان می‌دهد بسیار دشوار است. طول قد و رنگ مو از جمله این صفات هستند، به جز موادی که ذکر شد که همگی از قوانین مندل پیروی می‌کنند صفاتی هستند که از این قوانین مستقل می‌باشند. عامل بروز این صفات در کروموزوم‌های موجود در هسته قرار ندارد؛ بلکه به اندامک‌هایی بستگی دارد که سلول تخم از گامت‌ها دریافت می‌کند. همچنین، برخی صفات تحت اثر محیط قرار دارند همچون رنگ گلبرگ‌های گیاه ادریسی که در خاک‌های اسیدی آبی، و در خاک‌های خنثی صورتی است.^۱

۳. وراثت و محیط از دیدگاه قرآن وحدیث

قرآن کریم و معصومین (ع) در بیش از ۱۴ قرن پیش نه تنها اشاراتی به مسأله «وراثت صفات» نموده‌اند که از فحوای کلام ایشان به دست می‌آید، بلکه در مواردی به آن تصریح نیز فرموده‌اند و این در حالی است که کمتر از ۲ قرن از عمر دانش ژنتیک (علم وراثت) می‌گذرد. برخی آیات و روایات را که می‌توان در این زمینه مستند قرار داد، عبارتند از:

۱. زیست‌شناسی آزمایشگاه ۲، سال سوم متوسطه، ص ۲۵



تحديث و واژه‌های همنشین و جانشین

«قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ...»؛

(برادران) گفتند: اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست، چون) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد...^۱؛

«گویندگان این سخن همان برادران پدری یوسف هستند و به همین دلیل، یوسف را به بنیامین نسبت داده، گفتند اگر بنیامین امروز پیمانۀ پادشاه را دزدید، خیلی جای تعجب نیست و از او بعید نیست؛ زیرا او قبلاً برادری داشت که مرتکب دزدی شد و چنین عملی از او نیز سرزد. پس این دو برادر دزدی را از ناحیۀ مادر خود به ارث برده‌اند و ما از ناحیۀ مادر از ایشان جدا هستیم».^۲

۱۱۳

این جمله و این اتهام برادران یوسف حاکی از تبرئۀ خودشان است؛

«یعنی اگر او دزدی کرده، بعید نیست، چون برادری داشت که او هم دزدی کرده بود و در این کار وارث یکدیگرند، اما چون ما از طرف مادر با آنها نیستیم، لذا به دزدی دست نزده‌ایم».^۳

امیرمؤمنان علی (ع) در فرمان خود به استاندار مصر چنین می‌فرماید:

«... ثُمَّ أَلَصَقَ بِذَوِي الْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشُّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ. فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَشُعَبٌ مِنَ الْعُرَفِ...»^۴

برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه‌ای نیکو برخوردار. پس دلیران و رزم‌آوران و بخشنندگان و جوانمردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده‌اند و نیکویی‌ها را گرد آورده‌اند. «آیت‌الله سبحانی با اشاره به فرازهایی از نامه ۵۳ امام علی (ع) به استاندار مصر و با توجه به توصیه امام مبنی بر انتخاب افرادی از خانواده‌های شریف، اصیل و پارسا بیان تأثیر وراثت در احادیث را مطرح می‌نمایند.

۱. سوره یوسف، آیه ۷۷.

۲. تفسیرالمیزان، ج ۱۱، ص ۲۳۶.

۳. تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۶۱.

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

بنا بر روایتی، محمد حنفیه در جنگ جمل علمدار لشکر بود، ولی گویا ترسیده بود، چرا که در حمله به سپاه جمل اندیشه می‌کرد. علی (ع) پیش او آمد و علت حمله نکردن او را جویا شد. او گفت در پیش رویم به جز تیراندازان که تیر می‌اندازند، کسی را نمی‌بینم. علی (ع) با دسته شمشیر به او زد و فرمود: «مَا أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِّنْ أَبِيكَ: این عرق از پدرت به تو نرسیده است» (المدنی، ۱۴۲۰ق: ۱۴۱). کلام امام در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید به گونه دیگری آمده است:

«أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِّنْ أُمَّكَ: این عرق از مادرت به تو رسیده است»^۱

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) چنین آمده است: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ برای نطفه‌های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق پنهانی تأثیر دارد»^۲. در المنجد آمده است: «دَسَّ شَيْءٌ تَحْتَ التُّرَابِ فِيهِ أَى أَدْخَلَهُ فِيهِ وَ أَخْفَاهُ» و نیز «دَسَّاسٌ أَى حَيَّةٌ قَصِيرَةٌ حَمْرًا تَدَسُّ تَحْتَ التُّرَابِ» و به عنوان مثال ذکر شده که «الْعِرْقُ دَسَّاسٌ أَى أَنَّ أَخْلَاقَ الْآبَاءِ تَتَّصِلُ إِلَى الْأَبْنَاءِ»^۳.

بنابراین، «دَسَّ» به معنای داخل کردن چیزی در خاک و پنهان نمودن آن است و مقصود از دَسَّاس بودن عرق این است که خصوصیات اخلاق والدین را به طور پنهانی به فرزندان منتقل می‌کند. در این روایت، پیامبر (ص) می‌فرماید که باید دید چه محلی برای نطفه خود گزینش می‌شود؛ زیرا «عِرْق» دَسَّاس است و کلمه «دَسَّاس» اشاره به این حقیقت است که نطفه، اخلاق و سجایا را به فرزندان منتقل می‌سازد.^۴

رسول گرامی (ص) فرمود: «أَنْظُرُ فِي أَى نَصَابٍ تَضَعُ وَ لَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ؛ بنگر فرزند خود را کجا قرار می‌دهی که عرق پنهانی تأثیر می‌گذارد»^۵. «عِرْق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» می‌باشد و «دَسَّاس» به معنی

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. السرائر الحاوی، ج ۲، ص ۵۵۹.

۳. المنجد فی اللغة، ص ۲۱۴.

۴. اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، ص ۸۳.

۵. شرح فارسی شهاب الاخبار، ص ۳۰۹.



تحديث و واژه‌های همنشین و جانشین

انجام کار پنهانی است، لذا مقصود از دستاس بودن عرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به طور ناپیدا به فرزند منتقل می‌گردد.^۱

رسول اکرم (ص) و معصومین (ع) که حقایق را با نور وحی می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت (وراثت) توجه کامل داشتند و در این روایت و روایات دیگر درباره این راز بزرگ سخن گفته اند و کلمه عرق را معرف عامل وراثت (ژن) قرار داده‌اند و به عبارت دیگر، همان معنایی که امروز محافل علمی از کلمه «ژن» استفاده می‌کنند، از کلمه «عرق» افاده می‌شود. این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته است و از عامل آن به کلمه عرق تعبیر نموده است و به پیروان خود توصیه می‌کند که از قانون وراثت غافل نباشید و توجه کنید زمینه پاک باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند.^۲

در احادیث اسلامی تعبیرات بسیار لطیف و دقیقی در این قسمت وارد شده که به بخشی از آن ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- امام علی (علیه السلام) فرمود: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ؛ اخلاق پاک و نیک، دلیل وراثتهای پسندیده انسان از پدر و مادر است».^۳

به همین دلیل در خانواده‌های پاک و با فضیلت غالباً فرزندان با فضیلت پرورش می‌یابند و به عکس افراد شرور غالباً در خانواده‌های شرور و آلوده اند.

۲- در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم:

«عَلَيْكُمْ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ بِشَرَفِ النَّفْسِ وَ ذَوِي الْأَصْوَلِ الطَّيِّبِ فَإِنَّهَا عِنْدَهُمْ أَقْضَى وَهِيَ لَدَيْهِمْ أَرْكَى؛

در طلب حوائج به سراغ مردم شریف النفس که در خانواده های پاک و اصیل پرورش یافته اند بروید، چرا که نیازمندیها نزد آنها بهتر انجام می‌شود و پاکیزه تر صورت می‌گیرد».^۴

۱. منشور جاوید، ص ۲۲۸.

۲. کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۶۴.

۳. غرر الحکم و دار الکلم، ص ۳۴، ج ۵۲.

۴. غرر الحکم و دار الکلم، ص ۴۴۹، ج ۱۳.



۳- در عهد نامه مالک اشتر در توصیه ای که امام علی (علیه السلام) به مالک درباره انتخاب افسران لایق برای ارتش اسلام می کند، چنین می خوانیم:

«ثُمَّ الصَّقُ بَدْوَى الْمُرُوءَاتِ وَالْأَحْسَابِ وَأَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالسَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ
ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَالشُّجَاعَةِ وَالسَّخَاءِ وَالسَّمَاخَةِ فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكِرَامِ وَشُعَبٌ مِنَ
الْعُرْفِ؛

سپس پیوند خود را با شخصیت های اصیل و خانواده های صالح و خوش سابقه برقرار ساز و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنها کانون فضیلت و مرکز نیکی هستند.^۱

۴- تاثیر پدر و یا مادر آلوده در شخصیت اخلاقی فرزندان تا آن اندازه است که در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَهِيَ شَارِبُ الْخَمْرِ، كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا بَعْدَ نُجُومِ
السَّمَاءِ، وَكُلُّ مَوْلُودٍ يَلِدُ مِنْهُ فَهُوَ نَجَسٌ؛

هر زنی اطاعت از همسرش کند در حالی که او شراب نوشیده و با او همبستر شود به عدد ستارگان آسمان مرتکب گناه شده است و فرزندی که از او متولد می شود آلوده خواهد بود.^۲

در روایات متعدد دیگری نیز از قبول خواستگاری مرد شراب خوار و بد اخلاق و آلوده نهی شده است.

۵- تاثیر تربیت پدر و مادر در فرزندان تا آن پایه است که در حدیث مشهور نبوی آمده است:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ هُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ؛

هر نوزادی بر فطرت پاک توحید و اسلام متولد می شود مگر این که پدر و

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۴۳۵.

۲. ارشادالقلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۷۵.





مادر او را به آئین یهود و نصرانیت وارد کنند.»^۱

جائی که تربیت خانوادگی، ایمان و عقیده را دگرگون می سازد، چگونه ممکن است در اخلاق اثر نگذارد؟

۶- همین امر سبب شده است که مسئله تربیت فرزندان به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق آنها بر پدر و مادر شمرده شود؛ در حدیث نبوی(ص) می خوانیم:

«حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُحْسِنَ آدَبَهُ؛

حقّ فرزند بر پدر این است که نام نیکی بر او بگذارد و او را به خوبی تربیت کند.»^۲

روشن است نام ها آثار تلقینی بسیار موثری در روحیه فرزندان دارد؛ نام شخصیت های بزرگ و پیشگامان تقوا و فضیلت، انسان را به آنها نزدیک می کند، و نام سردمداران فجور و رذیلت، انسان را به سوی آنها می کشاند؛ در اسلام حتی از این مسئله ظریف روانی غفلت نشده و فصل مبسوطی درباره نامهای خوب و نامهای بد در کتب حدیث آمده است.^۳

۷- در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَوَلَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ آدَبِ حَسَنٍ؛ بهترین بخشش یا میراثی که پدر برای فرزندش می گذارد، همان ادب و تربیت نیک است.»^۴

۸- امام سجّاد علی بن الحسین(علیه السلام) در همین زمینه تعبیر رسائی فرموده است می فرماید:

«وَإِنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَوَلَّيْتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ؛

تو در برابر آنچه ولایتش برعهده تو گذارده شده است، از خانواده و فرزندان

۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۷۴.

۲. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۶، ص ۶۲۴.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۸۸.

۴. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۶، ص ۶۲۴.



مسئول هستی نسبت به تربیت نیکوی آنها و هدایت به سوی پروردگار و

اعانت او بر اطاعتش.^۱

۹- امیرمومنان علی (علیه السلام) در یکی از کلمات خود با اشاره به اینکه خُلق و خوی پدران میراثی است که به فرزندان می رسد؛ می فرماید: «خَيْرُ مَا وَرَثَ الْاَبَاءُ الْاَبْنَاءُ الْاَدَبُ؛ بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می نهند، ادب و تربیت صحیح و فضائل اخلاقی است.»^۲

۱۰- این بحث را با سخن دیگری از امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه پایان

می دهیم:

امام (علیه السلام) به هنگام شرح شخصیت و بیان موقعیت خود برای ناآگاهانی که او را با دیگران مقایسه می کردند می فرماید:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِالْقُرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي جِجْرِهِ وَأَنَا وَلِيدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ ... يَرْفَعُ لِي كُلَّ يَوْمٍ عِلْمًا مِنْ أَخْلَاقِهِ وَيَأْمُرُنِي بِالْاِقْتِدَاءِ؛

شما قرابت و نزدیکی مرا با پیامبر (ص) و منزلت خاصم را نزد آن حضرت بخوبی می دانید؛ کودک خردسالی بودم پیامبر مرا در دامان خود می نشاند و به سینه اش می چسباند... او هر روز برای من پرچمی از فضائل اخلاقی خود می افراشت و مرا امر می کرد که به او اقتدا کنم و این خلق و خوی من زائیده آن تربیت است.»

جالب این که امام در لابه لای همین سخن هنگامی که از خلق و خوی پیغمبر اکرم

بحث می کند، چنین می فرماید:

«لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ (ص) مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا عَظِيمًا مَلِكٌ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَةً وَنَهَارَةً؛

از همان زمان که رسول خدا (ص) از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خویش را مامور ساخت تا شب و روز وی را به راههای

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۶

۲. غرر الحکم و دار الکلم، ص ۳۵۹، ج ۸۸





مکارم اخلاق رو صفات نیک جهان سوق دهد.^۱

بنابراین پیامبر(ص) خود نیز از تربیت یافتگان فرشتگان بود.

درست است که اخلاق و صفات روحی انسان اعم از خوب و بد، از درون او بر می خیزد و با اراده او شکل می‌گیرد، ولی انکار نمی‌توان کرد که زمینه‌های متعددی برای شکل‌گیری اخلاق خوب و بد وجود دارد که یکی از آنها وراثت از پدر و مادر و هم چنین تربیت خانوادگی است؛ و این مسئله قطع نظر از تحلیل‌های علمی و منطقی، شواهد عینی و تجربی فراوان دارد که قابل انکار نیست.

به همین دلیل برای ساختن فرد یا جامعه آراسته به زیورهای اخلاقی باید به مسئله وراثت خانوادگی و تربیت هائی که از نونهالان در دامن مادر و آغوش مادر می‌بینند توجه داشت و اهمّیت این دوران را در ساختار شخصیت انسانها هرگز فراموش نکرد^۲.

احادیثی در مورد تاثیر ژن ها بر روی فرزندان

دانشمندان در تحقیقات علمی خود درباره جنس، سلول و..... متوجه شدند که در کروموزوم ها ذرات بسیار کوچکی وجود دارد که آنها را به نام «ژن» نام گذاری کردند. عامل حقیقی وراثت، این ذرات کوچکند. ژن ها هستند که صفات چشم و مو و پوست و ساختمان بینی و لب و سایر صفات قابل وراثت را از پدران و مادران به فرزندان منتقل می‌کنند. رسول اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام که حقایق را به نور وحی و الهام می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت توجه کامل داشته و در بعضی از روایات درباره این راز بزرگ سخن گفته و کلمه «عرق» را معرف عامل وراثت قرار داده اند و به عبارت روشنتر همان معنائی را که امروزه محافل علمی جهان از کلمه ژن استفاده می‌کنند اخبار از کلمه عرق استفاده کرده است و برای نمونه بعضی از آن احادیث را می‌آوریم:

۱- رسول اکرم (ص) می‌فرمود: «انظر فی ای شیء تضع و لدک فان العرق دساس». المنجد در لغت «دس» می‌گوید: «العرق دساس ان اخلاق الاباء تتصل الی بناء». این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته و از عامل آن به کلمه عرق تعبیر

۱. نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۳۰۰

۲. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۷۱



نموده است. به پیروان خود توصیه می کند: ببینید نطفه خودتان را در چه محلی مستقر می کنید، از قانون وراثت غافل مباشید، توجه کنید زمینه پاکی باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند.

۲- علی (ع) فرمود:

«سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است.»

۳- محمد حنفیه فرزند علی بن ابی طالب (ع) است. در جنگ جمل علمدار لشکر بود. علی (ع) به او فرمان حمله داد. محمد حنفیه حمله کرد ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلو علمدار را گرفت. محمد از پیشروی باز ماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود از ضربات دشمن مترس، حمله کن! قدری پیشروی کرد ولی باز متوقف شد. علی (ع) از ضعف فرزندش سخت آزرده خاطر شد، نزدیک آمد: با قبضه شمشیر به دوشش کوبید و فرمود این ضعف و ترس را از مادرت ارث برده ای؛ یعنی من که پدر تو هستم ترسی ندارم اگر مادر شریف پر فضیلتی چون صدیقه اطهر می داشتی نمی ترسیدی. این ترس را از مادر ضعیف خود ارث برده ای.

۴- گرچه قانون وراثت، اصلی ثابت و عمومی است، و قاعده فرزندان وراثت، صفات پدر و مادر هستند، ولی گاهی این قانون در بعضی از صفات متوقف مانده و فرزندان با اوصاف تازه ای متولد می شوند. به موجب تحقیقاتی که به عمل آمده این جهش و تغییر شکل ها در ساختمان بسیاری از قارچ ها، گیاه ها، گل ها، درخت ها، حشرات، حیوانات ببری و بحری و پرندگان و حتی در انسان مشاهده شده است. در بعضی از موارد صفات تازه ثابت مانده و از جهنده به صورت وراثت به فرزندان بعد منتقل شده و در واقع این جهش یک صفت جدیدی را در نوع به وجود آورده است و گاهی موقت و غیر ثابت بوده و نسل های بعد دارای آن صفات نبوده اند. به نظر دانشمندان این تغییر شکل ناگهانی و پیدایش صفات تازه از نظر علمی می تواند به دو اصل متکی باشد: یکی تغییر وضعیت ژن ها و کروموزم های سلول نسل و دیگری وراثت از اجداد گذشته و ظهور بعضی از صفات مخفی و مغلوب. با توجه به تحقیقات دانشمندان جهان اینک ارزش علمی و عمق معنوی دو حدیث از رسول اکرم (ص) در یک مورد یا دو مورد مشابه با تفاوتی که در عبارات دو حدیث است، درباره وراثت به خوبی روشن می شود. دانشمندان در طول سالیان دراز با زحمت های شبانه روزی خود حقایقی را درک کرده اند و به واقعیت های



حدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

مجهولی پی برده اند. تحقیقات علمی آنها، راه را برای فهم بعضی از آیات و اخبار مشکل باز نموده است، و قهراً از این راه برای اهل مطالعه و دقت، عظمت مقام نبوت و ارزش واقع بینی وحی در بیان حقایق مجهول واضح می‌گردد.

امام باقر (ع) فرمود: مردی از انصار با همسر خود شرفیات محضر رسول اکرم شد. عرض کرد یا رسول الله این زن دخترعمو و همسر من است، زنی پاک و با عفت. برای من فرزندی آورده است که چهره اش سیاه، لوله های بینی گشاد، موهایش پیچیده، بینیش پهن است! خلاصه طفلی با تمام ممیزات نژادی یک حبشی متولد شده است. نظیر چنین فرزندی در خانواده و اجداد پدری و مادریم نیست. رسول اکرم از زن سوال کرد چه می‌گوئی. قسم یاد کرد از موقعی که من به همسری این مرد در آمده ام با هیچکس نیامیخته ام. حضرت مانند کسی که به فکر فرو رود سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و دیده به آسمان گشود بعد رو کرد به شوهر و فرمود: بین هر انسان تا آدم، ۹۹ عرق وجود دارد که در ساختمان فرزند همه فعالیت می‌کنند. وقتی نطفه ای در رحم قرار گیرد عرق ها به جنبش افتاده و همه از خدا درخواست دارند که فرزند به شبه آنها ساخته شود. این بچه غیر مشابه شما از همان عرق های دور دست است که در اجداد و اجداد اجداد سابقه ندارد. کودک را بگیر، او فرزند تو است. زن عرض کرد یا رسول الله عقده مرا گشودی و از غصه خلاصم کردی.

حدیث دوم:

حضرت سجاد(ع) از پدرش از جدش (ع) روایت کرد: مردی از انصار حضور پیغمبر آمد عرض کرد یا رسول الله این زن دختر عموی من است. من فرزند فلان پسر فلان تا ده پشت پدران خود را شمرد و این زن دختر فلان و تا ده پشت پدران او را نیز شمرد. سپس گفت در تمام خاندان من و همسر من نژاد حبشی نبوده و این زن برای من فرزند حبشی آورده است.

حضرت پس از کمی تفکر فرمود تو دارای نود و نه عرق هستی و زنت نیز نود و نه عرق دارد. وقتی نطفه به هم می‌آمیزد. عرق ها به جنبش افتاده از خداوند خواستارند که بچه به شباهت آنها تکوین شود. برخیز این فرزند تو است و این تغییر شکل یا از عرق تو یا از عرق همسرت سرچشمه گرفته است. مرد برخاست و دست زن خود را گرفت و پیوسته از این زن و این فرزند بر تعجبش افزوده می‌شد. مجموع آنچه از



دانشمندان غربی درباره وراثت از پدران و اجداد و نیاکان دور و نزدیک به دست آمده چند مطلب است که همه آنها در این دو روایت آمده است:

اول آنکه عامل وراثت ذرات کوچکی است به نام «ژن» که از پدر و مادر و آباء گذشته در سلول نسل وجود دارد. روایات عامل وراثت را به نام «عرق» خوانده و در دو حدیث کلمه عرق آمده است.

دوم به نظر دانشمندان امروز، عدد ژن ها در سلول نسل زیاد است و در دو مقاله ای که نقل کردیم یکی آن را به دهها یا صدها تعبیر کرده و دیگری گفته است تعدادشان خیلی زیاد و مانند دانه های تسبیحی در کروموزم های هسته جای گرفته اند. در هر حال هیچ دانشمندی عدد ژن ها را به طور قطعی تعیین نکرده فقط گفته اند زیاد است. در دو حدیث عدد عرق ها نود و نه گفته شده است. ممکن است مقصود از این عدد، عرق های سازنده صفات مخصوص نژادی مثل رنگ مو و پیچیدگی آن و رنگ چشم و پوست و سایر ممیزات مربوط باشد و ممکن است مقصود از تعبیر نود و نه فقط بیان کثرت باشد نه خود عدد، مثل اینکه در قرآن کریم فرموده است:

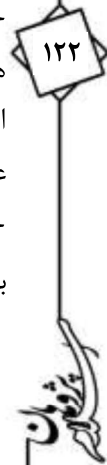
«ان تستغفر لهم سبعین مـره فلن یغفرالله لهم..!؛»

اگر هفتاد بار به مغفرت ناپاکان دعا کنی خداوند آنها را نیامرزد.»

مقصود از این عدد، کثرت است یعنی اگر بسیار دعا کنی، نه آنکه مقصود عدد هفتاد باشد که اگر هفتاد و یک بار دعا کنی خداوند می بخشد و در نتیجه حدیث هم گفته است عدد عرق ها زیاد است.

سوم امروزه دانشمندان معتقدند قابلیت وراثت در فرزندان محصور به صفات آباء نزدیک نست، بلکه ممکن است فرزندی وارث صفات اجداد دور دست و انسان های اولیه باشد. روایت نیر وراثت را مخصوص صفات پدران و اجداد نزدیک تا پنج پشت و ده پشت نمی داند، بلکه دامنه این قابلیت را تا انسان اول یعنی آدم ابوالبشر کشانده است. چنانکه در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است:

«تمام صورت ها و صفات قابل وراثت پدران و اجداد تا آدم ابوالبشر می تواند زمینه ساختمان صورت فرزندی باشد که اینک سلول نسل او در رحم مستقر





حدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

شده است. برای اینکه مردم گذشته و بسیاری از مردم امروز از آثار وسیع دامنه دار قانون وراثت بی خبر بوده و هستند و ممکن بود مردانی در مورد فرزند غیرمشابه، به زنان خود بدگمان شوند. امام (ع) فرموده است: کسی نگوید این بچه شبیه به من و پدران من نیست، زیرا ممکن است فرزندى در شکل و قیافه و ارث، صفات اجداد خیلی دور دست خود باشد.

چهارم به نظر دانشمندان ژن های عامل وراثت هم در هسته سلول زن وجود دارد و هم در هسته سلول مرد و تغییر ناگهانی فرزندان می تواند مستند به هریک از آنها باشد. رسول اکرم (ص) نیز در حدیث دیگر فرموده است: «این فرزند غیرمشابه یا از عرق تو که پدر هستی پدید آمده است یا از عرق همسرت که مادر کودک است.»

از عمر تحقیقات عمیق دانشمندان درباره وراثت و جهش و اطلاع از اسرار ژن ها و کروموزم ها هنوز یک قرن نگذشته است، ولی سخنان عمیق رسول اکرم اینک چهاردهمین قرن عمر خود را می گذراند. پیغمبر گرامی اسلام بدون معلم و مدرسه از راه وحی الهی بسیاری از حقایق را برای مردم جهان بیان کرده است. بد نیست در اینجا به این نکته نیز توجه فرمائید چرا رسول اکرم در جواب مرد انصاری و تعیین تکلیف فرزندش لختی تامل کرده و فوراً جواب نداده است. حدیث دیگری این امر را روشن می کند و به این سوال پاسخ می دهد: مردی کلیمی از پیغمبر سوالی کرد. حضرت قدری مکث کرد و سپس جواب داد. یهودی پرسید با آنکه جواب سوال را می دانستی چرا توقف کردی؟ فرمود به احترام گفتار حکیمانه. همان طور که برای احترام مردان بزرگ باید حریم گرفت سخنان علمی نیز باید با احترام و توقیر ادا شود.

بهترین کلام اگر با شتابزدگی القا شود، شنونده آن را بی ارزش یا کم ارزش تلقی می کند. مکث رسول اکرم (ص) در جواب زن و شوهر نسبت به فرزند غیرمشابه روی همین حساب یعنی احترام به علم و توقیر به سخن حکیمانه بود.^۱



۱. کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۶۳-۶۶ و ص ۷۰-۷۶.

توصیه های مربوط به بهسازی وراثت و محیط

برای بهسازی وراثت می توانیم پنج مرحله تعیین کنیم که شارع اسلام قبل از هر چیز درباره آنها سفارش و تاکید کرده است و روشن است که این پنج مرحله شامل محیط قبل و بعد از تولد می شود:

۱- مرحله انتخاب همسر، ۲- مرحله انعقاد نطفه، ۳- مرحله بارداری، ۴- مرحله آغاز تولد، ۵- مرحله شیردادن.

مرحله گزینش همسر و انعقاد نطفه و بارداری، پیش از تولد و مرحله بعد از تولد و شیر دادن، بعد از تولد می باشند، ولی تمام دوره های فوق، از وراثت عرضی پیروی می کنند، به طوری که پیروی از دستورهای اسلام ضامن هنجارسازی رفتار آینده فرد می باشد.

۱۲۴

۱- مرحله گزینش همسر

شارع اسلام بر گزینش همسر تأکید فراوان دارد. امام صادق (علیه السلام) مردم را از ازدواج با بعضی اشخاص یا اقوامی که به عذر و پیمان شکنی شناخته شده اند پرهیز داده است و توضیح می دهد، چون در اصل و نژاد آنها، صفت پیمان شکنی موجود است، لذا اثر سوء خود را بر زن ها خواهد گذاشت. نیز درباره سایر خصوصیات روانی و اخلاقی، مثل حسد، بخل و ترس، امام صادق (علیه السلام) باز هم از ازدواج با اشخاصی که دارای خصوصیات مذکور هستند، برحذر می دارد و می فرماید:

«فتخیروا لنطفکم؛ برای نطفه های خود بهترین را انتخاب کنید.»

باید توجه داشت که تحقیقات مادی، آزمایش های مختلفی را بر روی حیواناتی، مانند اسب، گاو، گوسفند، سگ، موش صحرائی و غیره انجام داده و نتایج مثبتی را در نتیجه ازدواج گزینشی به دست آورده است؛ همان طور که این آزمایش ها در مورد انسان از طریق فرآیند عقیم سازی اجرا شده و به نتایج مثبتی دست یافته است، ولی با این مشکل نیز روبرو بوده که اولاً ازدواج گزینشی برای تمام انسان ها امکان پذیر نیست و دیگر این که ملاحظه شده که انسان پاک از ناپاک و انسان ناپاک از پاک تولد یافته است. حقیقت این است نتایجی که از این قبیل آزمایش ها به دست می آید، بدون آن



تحديث و واژه‌های همنشین و جانشین

که آن را به صورت قاعده کلی تعمیم دهیم، با دیدگاه اسلام که وراثت عرضی را مشروط به شرایط و قیود خاص می‌داند، هماهنگی دارد.

۲- مرحله انعقاد نطفه

ملاحظه می‌شود که شارع اسلام بر این مرحله تأکید زیادی کرده و در پیوند با وضعیت و زمان‌های مختلف رهنمودهای متنوعی ارائه داده است. برای مثال در حالات قاعدگی، احتلام و خضاب بستن، اشاره می‌کند به این که نزدیکی و مجامعت، آثار نامطلوبی در طول انعقاد نطفه بر جنین بر جای خواهد گذاشت. این آثار نامطلوب به صورت ضایعات عقلی و روانی و جسمی بروز می‌کند، مانند: روان پریشی یا دیوانگی و روان نژندی مثل تمایلات پرخاشگرانه، و نیز کوری، کرولالی، بیماری‌های پوستی و جذام... از جمله سفارش‌هایی که در منع آمیزش به هنگام قاعدگی شده یکی اشاره به ضایعات جسمی بعدی است که از این پرسش و پاسخ، موضوع روشن می‌شود.

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌فرماید: «اطعموا حبالاکم اللبان فان بک فی بطنها غلام خرج زکی القلب شجاعا و ان تکن جاریه حسن خلقها و خلقها؛ به زنان باردار خود، شیر بنوشانید، چرا که اگر فرزند پسری در شکم مادر باشد، پاکدل و شجاع متولد می‌شود و اگر دختر باشد نیکو صورت و نیکو سیرت می‌شود. تری هولاء المشوهین فی خلقهم؟ آیا اینان را که چنین بد سیرت و کریه المنظر هستند می‌بینی؟ قلت نعم: عرض کردم، بلی قال (علیه السلام) هولاء الذین یانون نسائهم فی الطث: اینان کسانی هستند که در ایام قاعدگی با زنان خود نزدیکی می‌کنند. در مورد آمیزش بعد از احتلام و قبل از غسل کردن، به ضایعه عقلی روان پریشی و یا جنون اشاره می‌کند و می‌فرماید: «یکره ان یغشی الرجال المرء حتی یغتسل من احتلامه، فان فعل یخرج الولد مجنونا؛ آمیزش مرد با زن پس از احتلام و قبل از غسل جنابت پسندیده نیست، چرا که اگر این عمل را انجام دهد فرزندش مجنون متولد می‌شود».

در مورد خضاب بستن، حدیث بعدی به عارضه زن صفتی یا خنثی شدن جنین اشاره دارد و می‌فرماید: «لا تجامع اهلک و انت مختصب فان رزقت ولداء کان مخنثا؛ با همسر خود در حالی که خضاب بسته‌ای آمیزش مکن، چرا که اگر فرزندی نصیب شود، مخنث یا زن صفت می‌شود.»



نکته قابل ملاحظه در توصیه های یاد شده این است که: اولاً نباید این نصوص را بیانگر حتمی بودن آن عوارض دانست، بلکه احتمال این که از طریق همزمانی علل ایجاد ضایعه کنند، وجود دارد همچنان که از این سخن امام (علیه السلام) روشن می شود: فان قضی بینکما ولد...: اگر بین شما فرزندی مقدر شود... یعنی اگر تشکیل نطفه با این حالات همزمان باشد. ثانیاً حتی در صورت همزمانی، احتمال بروز عوارض سلبی بر جنین وجود دارد، نه بروز قطعی و حتمی، و این نکته از کلام امام (علیه السلام) درباره بعضی از آمیزش ها روشن می شود: «فانه (یتخوف) علی ولد من یفعل ذلک بالخیل؛ خیل یا دیوانگی را بر فرزند کسی که این عمل را انجام می دهد، خوف دارم.» یعنی احتمال دارد که پدیده جنون بر جنین عارض شود، بنابراین عوارض مذکور جزئی از علل و اسباب می باشند، نه همه علل و اسباب بروز چنین آثاری.

حال که حرص و تلاش شارع اسلام را در امر بهسازی و تداوم در ابقای نسل خالص و عاری از هرگونه نقص و آلودگی یافتیم، متوجه می شویم که تمام راه های کنترل را نیز نشان داده و بر ضرورت پیشگیری از هرگونه احتمالی که ممکن است آثار سلبی و نامطلوبی بر جای گذارد، پافشاری کرده است با وجودی که تحذیرات مذکور، علل و اسباب نهفته در بروز ضایعات مختلف را توضیح می دهد، اما با این همه علم پزشکی به دلیل عدم درک اسرار تشریحی آن، پیوسته از تشخیص علت این تحذیرات مخصوصاً در ارتباط با وضعیت ها و زمان های یاد شده عاجز می باشد. به هر صورت، سفارش های مذکور به زمان محدودی (لحظه انعقاد نطفه) مربوط می شود و بعد از این مرحله، سفارش ها در حوزه دیگری قرار می گیرند به نام مرحله بارداری.

۳- مرحله بارداری

این مرحله از نظر بهسازی نسل حائز اهمیت فراوان است، شارع اسلام سفارش های گوناگونی را برای دوره بارداری مقدم شمرده است که بیشتر روی تغذیه مادر باردار و انعکاس اثر آن بر خصوصیات روانی، عقلی و جسمی جنین دور می زند. در بررسی های مادی، این مرحله به سبب تأثیرات بیوشیمیایی مهم تغذیه مادر و اثرات آن بر توانایی های عقلی جنین و دیگر توانایی هایش حائز اهمیت زیادی است. در روایات اسلامی نیز بر تغذیه با شیر و تأثیر آن بر خصوصیات عقلی، روانی و جسمی



تحديث و واژه‌های همنشین و جانشین

جنین تأکید شده است، از جمله امام حسن بن علی (ع) به نقل از حضرت رسول (ص) می فرماید:

«اطعموا حبالکم اللبان فان الصبی اذ غدی فی بطن امه باللبان اشتد عقله...»
به زنان باردار خود شیر بنوشانید: جنین اگر در شکم مادر با شیر تغذیه شود
عقلش افزایش خواهد یافت...»

هم چنین امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در این خصوص می فرماید: «اطعموا حبالکم اللبان فان بک فی بطنها غلام خرج زکی القلب شجاعا و ان تکن جاریه حسن خلقها و خلقها؛ به زنان باردار خود، شیر بنوشانید، چرا که اگر فرزند پسری در شکم مادر باشد، پاکدل و شجاع متولد می شود و اگر دختر باشد نیکو صورت و نیکو سیرت می شود.»

۴- مرحله آغاز تولد

در مورد خضاب بستن، حدیث بعدی به عارضه زن صفتی یا خنثی شدن جنین اشاره دارد و می فرماید: «لا تجامع اهلک و انت مختصب فان رزقت ولداء کان مخنثا؛ با همسر خود در حالی که خضاب بسته ای آمیزش مکن، چرا که اگر فرزندی نصیب شود، مخنث با زن صفت می شود.»

این مرحله، بعد از تولد است و از عوامل موثر بهسازی نسل محسوب می شود و روشن است که طول این مرحله کوتاه است و معمولاً با تغییرات جسمی و روانی همراه است و تغذیه لازم مادر در این مرحله، نقش تعیین کننده صفات و خصوصیات کودک را بر عهده دارد و به همین مناسبت شرع اسلام در این دوره مادر را به استفاده از روش خاصی از تغذیه (تناول خرما) فرا می خواند که بر بردباری کودک که صفتی مزاجی است تأثیر دارد.

رسول اکرم (ص) در این باره فرموده است:

« لا تاکل نفساء یوم تلد، الرطب، فیکون غلاما؛ الا کان حلیمه وان کانت جاریه، کانت حلیمه؛

زنی که در دوره آغاز تولد، رطب تناول کند، چنانچه فرزندش پسر باشد حلیم و بردبار می شود، اگر هم دختر باشد حائز همین صفت خواهد شد.»



بدیهی است که خصوصیت حلم از بارزترین مصادیق شخصیت بهنجار محسوب می شود و نشانه‌ای از توانایی بر ضبط و کنترل انفعالات است؛ به کار بستن چنین دستوراتی به معنای آماده کردن کودک برای اصلاح هر چه بیشتر شخصیت آینده اش است.

۵- مرحله شیردادن

این مرحله نیز بعد از تولد است و بیشترین اهمیت را از نظر تغذیه سالم و پاک برای کودک دارا می باشد. در این دوره تغذیه کودک، به شیر منحصر می شود و به جهت اهمیت فراوانی که این مرحله داراست و تأثیراتی که بر خصوصیات عقلی و روانی کودک می گذارد، شارع اسلام بیشترین تأکید را بر آن دارد و اهمیت آن را در بهسازی نسل از مراحل سابق بیشتر می داند.

۱۲۸

این دستورها را می توان به موارد زیر خلاصه کرد:

در مورد نوع شیری که باید کودک تغذیه کند، به طور کلی دستور شارع اسلام اشاره به تغذیه با شیر مادر است، چنان که می فرماید:

« لَيْسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ؛

برای شیرخوار هیچ شیری بهتر از شیر مادرش نیست.^۱»

این یک دستورالعمل تربیتی است که باید به کار بسته شود، زیرا عدم مجوز استفاده از شیر غیرمادر را می توان به اعتبارآلودگی های محیط و یا محیط خانوادگی وی دانست، البته در صورت تجویز سفارش اکید به دقت و توجه در نوع شیر و سلامت آن می کند و این مهم به دلیل تأثیر فرد شیردهنده، بر رفتار کودک است، یکی از این دستورالعمل ها این است که می فرماید:

«انظروا من یرضع اولادکم فان الولد یشب علیه؛

نگاه کنید چه کسی به کودکان شما شیر می دهد، چرا که فرزندان شما بر

طبق آن رشد می کنند.»

روایتی که در زیر می آید اشاره به شیر اشخاص سابق الذکر دارد و توجه والدین کودک را نسبت به پرهیز دادن از این قبیل شیرها جلب می کند و صریحاً فرد

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸.



تحدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

شیردهنده را از شرابخواری و سایر ماکولات حرام، مثل گوشت خوک منع می‌کند. این روایت والدین کودک را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «لاتذهب بولدک الی بیوتهن؛ فرزندان را به خانه ایشان مبر.» این روایت به اولیای کودک توصیه می‌کند که فرزند خود را در خانه چنین زنانی شیرده رها نکنند. تا مبادا همزمانی بین شیردهی و شرابخواری و نیز خوردن گوشت خوک وجود داشته باشد.

اما فرایند پرورش اجتماعی یا عنصر محیط، از آن جا که وظیفه عبودیت و بندگی فقط از طریق پرورش تحقق می‌یابد، لذا توصیه‌های اسلام به نوعی دیگر بدان متوجه است؛ این پرورش به دو مرحله تقسیم می‌شود:

الف- مرحله قبل از بلوغ، ب- مرحله بعد از بلوغ.

ملاحظه می‌شود که شارع اسلام با استفاده از الفاظ پاداش و تنبیه یا تکلیف و عدم آن، در فرایند پرورش اجتماعی، از این دو مرحله نام می‌برد و آنچه از نظر اسلام فاقد اعتبار است، مرحله قبل از بلوغ از لحاظ عدم تأثیر پاداش و تنبیه است. اما جدای از محدوده‌ی تکلیف و عدم آن، شارع اسلام بین این دو مرحله، مرحله دیگری قرار داده که مشابه مرحله بلوغ در اصطلاح روان‌شناسان است که آن نیز از نظر اهمیت تربیتی و تأثیر آن بر شخصیت آینده کودک، از مرحله قبل از تکلیف تبعیت می‌کند و به این ترتیب آنچه ما در بررسی‌های روان‌شناسی ملاحظه می‌کنیم، پرورش از طریق دو مرحله کودکی و بلوغ انجام می‌گیرد، و این همان چیزی است که ما را به تعمق و ژرف نگری دیدگاه اسلام متوجه می‌سازد.^۱

نقش اراده و اختیار در وراثت و محیط

آیات متعددی از قرآن کریم مبین اصل اختیار می‌باشند. در سوره‌ی الإنسان آمده است:

«إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.^۲

۱. ماهنامه کودک، شماره ۱۲۷.

۲. سوره انسان، آیه ۳.



در واقع، «آن سبیلی که خدا بدان هدایت فرموده، سبیلی است اختیاری، و شکر و کفری که مترتب بر این هدایت است، در جو اختیار انسان قرار گرفته، هر فردی به هر یک از آن دو که بخواهد، می‌تواند متصف شود و اکراه و اجباری در کارش نیست»^۱.

پایه حرکت انسان به سوی کمال و هر مقصدی که در نظر داشته باشد، بر اساس نیروی اختیار نهاده شده است و هر یک از ایمان به دعوت رسول اکرم (ص) و تصدیق آیات قرآن و یا کفران این نعمت باید بر اساس اختیار باشد.^۲

از آیات و احادیث فراوانی استفاده می‌شود که دنیا سرای آزمایش و عمل است و آخرت سرای جزا و پاداش. بدیهی است آنچه مستحق مدح و ذم و ثواب و عقاب است، افعال اختیاری است نه غیراختیاری و قضا و قدر الهی در آغاز خلقت درباره سعادت و شقاوت انسان‌ها منوط به عمل اختیاری آنان است و علم خداوند به اعمال انسان منافاتی با اختیاری بودن اعمال ندارد.

در سوره شمس آمده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا؛ که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است»^۳.

از آنجا که انسان دارای اندیشه و اختیار است، همین که مطلوبی را برگزید و برای رسیدن به آن تصمیم گرفت، قوای نفسانی و بدنی را تجهیز می‌نماید و با رسیدن به هر مطلوبی شوق‌ها و انگیزه‌های دیگری بیدار و فعال می‌گردد. در این میان، اگر توانست هدف‌های برتر و اصیل را برگزیند و با قدرت تقوا انگیزه‌های شهوات و امیال را از طغیان بازدارد و آنها را در طریق وصول مطلوب‌های گزیده هماهنگ و تنظیم نماید، نفس از آلودگی‌ها پاک شده، استعدادهای آن رشد می‌یابد و به زندگی برتر و جاوید می‌رسد، ولی اگر محکوم قوا و غرایز پست شد و به خدمت آنها درآمد، شوق فطری به کمال و

۱. تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۱۲۲.

۲. انواردرخشان، ج ۱۷، ص ۲۴۶.

۳. سوره شمس، آیه ۹ و ۱۰.



تحدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

خیر و تزکیه خاموش شده، استعداد‌های انسانی به جای خود افسرده و راکد می‌ماند و بندهای تقوا گسیخته، راه فجور و شهوات پست باز می‌گردد.^۱

در مقابل برخی آیات و روایات، ممکن است ذاتی بودن سعادت و شقاوت را به ذهن متبادر سازند، بدین معنی که انسان محکوم به سعادت و یا شقاوت است و بدون اراده به سوی نیکی‌ها یا بدی‌ها کشانده می‌شود، ولی با بررسی دقیق، بطلان چنین عقیده‌ای ثابت می‌شود؛ زیرا علاوه بر آنکه مستلزم اختلال در نظام عقل است، تشریح شرایع و کلیه آموزه‌های اخلاقی لغو خواهد شد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ؛

آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید؛ گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت».^۲

فخر رازی بر این رأی است که در این آیات خداوند از هم‌اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادت‌مندند و گروهی شقاوت‌مند، و کسانی را که خداوند محکوم به چنین حکمی کرده و می‌داند سرانجام در قیامت سعید یا شقی خواهند بود، محال است که سرنوشتشان تغییر پیدا کند وگرنه لازم می‌آید که خبر دادن خداوند کذب، و علم او جهل شود و این محال است.^۳

علی‌رغم اینکه برخی با تمسک به آیاتی از این قبیل خواسته‌اند ذاتی بودن سعادت و شقاوت را اثبات کنند، ولی چنین آیاتی به وضوح اکتسابی بودن سعادت و شقاوت انسان را اثبات می‌کند. آیه مذکور بیان می‌دارد که

«در آن روز گروهی در پرتو اعمال خود سعادت‌مند و گروهی به خاطر اعمال خویش شقاوت‌مندند و خدا می‌داند چه کسانی به اراده و خواست و اختیار خود در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی با اراده خود در مسیر شقاوت گام می‌نهند. بنابراین، به عکس گفته فخر رازی، اگر مردم مجبور به انتخاب این

۱. پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

۲. سوره هود، آیه ۱۰۵.

۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱۸، ص ۳۹۹.



راه باشند، علم خدا جهل خواهد شد، چرا که همگان با میل و اختیار خود راه خویش را انتخاب می‌کنند»^۱.

خداوند در آیه ۲ از سوره تغابن می‌فرماید:

« هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ... »

او کسی است که شما را آفرید (و به شما آزادی و اختیار داد)؛ گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن...».

نیز در جای دیگر آمده است:

«... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...»

(و بدانید) همانگونه که در آغاز شما را آفرید، (بار دیگر در رستاخیز) باز می‌گردید. * جمعی را هدایت کرد و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند)، گمراهی بر آنها مسلّم شده است...»^۲.

از ابی‌جعفر (ع) چنین نقل شده است:

«خَلَقَهُمْ حِينَ خَلَقَهُمْ مُؤْمِنًا وَ كَافِرًا وَ شَقِيًّا وَ سَعِيدًا وَ كَذَلِكَ يَعُودُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُهْتَدِيًّا وَ ضَالًّا»

(خداوند) آنها را حین خلقت آنان مؤمن، کافر، شقی و سعید آفرید و چنین است که روز قیامت هدایت‌یافته و گمراه باز می‌گردند»^۳.

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

«الْأَناسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ...»

مردم، معدن‌هایی همچون طلا و نقره هستند»^۴.

در پاورقی کتاب الکافی در باب این روایت دو وجه احتمال ذکر شده، وجه اول آنکه مردم از نظر شرافت حَسَب و نَسَب به مانند معادن اختلاف دارند و وجه دوم آنکه مردم

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۹ و ۳۰.

۳. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷، ج ۱، ص ۱۹۷.





تحدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

در استعداد، قابلیت، اخلاق و خردمندی اختلاف دارند، همچون اختلافی که در معدن‌هاست؛ زیرا برخی معدن‌ها طلاست و برخی نقره.

از نظر امام خمینی (ره) این روایت کنایه از آن است که نفوس بشری در ذات و جوهر خود از حیث صفا و کدورت اختلاف دارند، همانگونه که معدن‌ها در صورت‌های نوعی و در خاصیت‌ها با هم اختلاف دارند. بنا بر اعتقاد ایشان، از جمله چیزهایی که منشأ اختلاف رغبت به نیکی یا بدی می‌شود، اختلاف در خود انسان‌هاست و سرچشمه این اختلاف آن است که افاضه فیض وجود به مواد بر حسب اختلاف استعداد آنهاست و منشأ استعدادهای مختلف آن است که نطفه‌ها از غذا حاصل می‌شود و چون این غذاها در صفا و کدورت در نهایت اختلاف هستند، به ناچار نطفه‌ها نیز در صفا و کدورت مختلف هستند که البته اختلاف در بین انسان‌ها که منجر به اختلاف در میل به نیکی یا بدی می‌شود تا حدی نیست که از انسان سلب اختیار شود.^۱ از نظر ایشان سعادت و شقاوت از امور ذاتی نیستند که نیازی به علت نداشته باشند؛ زیرا نه جزء ذات انسان می‌باشند و نه لازم ماهیت انسان، بلکه هر دو از امور وجودی می‌باشند که محتاج به علت می‌باشند و نه تنها نیازمند علت هستند تا وجود یابند، بلکه از امور اختیاری و ارادی بنده می‌باشند که هر یک از آن دو را بخواهد، می‌تواند به دست آورد.^۲

شهید مطهری در پاسخ به این شبهه، استدلال مبسوطی کرده که به اختصار بیان

می‌شود:

«معروف‌ترین شبهه جبر همان است که با مسأله قضا و قدر به مفهوم الهی یعنی با مسأله علم خداوند مربوط است. اینکه خداوند از ازل از آنچه واقع می‌شود و آنچه واقع نمی‌شود، آگاه است و هیچ حادثه‌ای نیست که از علم ازلی الهی پنهان باشد. از طرفی، علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف‌پذیر؛ زیرا لازم می‌آید، علم او علم نباشد، جهل باشد که با تمامیت و کمال وجود مطلق منافی است. پس به طور منطقی حکم این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که می‌شود که حوادث و کائنات جبراً و قهراً باید به نحوی واقع شوند که با علم الهی مطابقت داشته باشند. از این رو، باید از انسان اختیار و آزادی و

۱. خمینی، سید روح الله؛ طلب واراده؛ ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۴۹.



قدرت و اراده سلب گردد تا اعمال او کاملاً تحت کنترل درآید و علم خدا جهل نشود. چنین تصویری درباره علم الهی منت‌های جهل و بی‌خبری است. علم ازلی الهی، از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست. علم الهی علم به نظام است. آنچه علم الهی ایجاب و اقتضاء کرده و می‌کند، این جهان است. با همین نظام‌هایی که هست، علم الهی به طور مستقیم و بلاواسطه نه به وقوع حادثه‌ای تعلق می‌گیرد و نه به عدم وقوع آن، علم الهی که به وقوع حادثه‌ای تعلق گرفته، به طور مطلق و غیر مربوط به اسباب و علل آن حادثه نیست، بلکه تعلق گرفته به صدور آن حادثه از علت و فاعل خاص خودش. اینکه علم ازلی به افعال و اعمال انسان تعلق گرفته بدین معناست که او از ازل می‌داند چه کسی به موجب اختیار و آزادی خود طاعت می‌کند و چه کسی معصیت. آنچه آن علم ایجاب می‌کند، این است که آن که طاعت می‌کند، به اراده و اختیار خود طاعت کند و آنکه معصیت می‌کند، به اراده و اختیار خود معصیت کند. این است معنی سخن کسانی که گفته‌اند انسان مختار بالاجبار است؛ یعنی نمی‌تواند مختار نباشد.^۱

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که صفات و خصوصیات روحی و اخلاقی که از طریق وراثت به انسان منتقل می‌شود، به منزله یک بستر است که گاه این بستر به وسیله عوامل محیطی از جمله تربیت، تقویت می‌شود و گاه تضعیف می‌گردد، مضاف بر آنکه اختیار و اراده شخص نیز در سرنوشت او دخالت زیادی دارد. آنچه که یک نوزاد به هنگام تولد به عنوان سرمایه همراه خود به این دنیا می‌آورد، اقتضای خیر و شر است که از طریق ژن‌ها به او منتقل شده، ولی آنچه در سعادت و شقاوت او تأثیر دارد، منحصر به عامل وراثت نیست و مؤلفه‌های دیگری همچون تربیت و اراده نیز تأثیر بسزایی در رقم خوردن سرنوشت او دارد یا حتی گاهی می‌توانند قانون وراثت را به هم‌بریزند. برخی با طرح نقش وراثت در سرنوشت معتقدند که انسان قادر به تغییر صفات وراثتی خود نیست و مجبور به انجام اعمال پسندیده یا ناپسند است، حال آنکه هم از دیدگاه اسلام و هم از دیدگاه دانش ژنتیک، وراثت و ساختار ژنتیکی انسان، علت تامه جهت تعیین

۱. انسان و سرنوشت، ص ۱۲۹-۱۳۱.



تحدیث و واژه‌های همنشین و جانشین

سرنوشت نمی‌باشد. نیز از منظر قرآن و احادیث، سعادت و شقاوت دو امر ذاتی نیست و مربوط به قضای مقرر شده ازلی نیز نمی‌باشند، لذا هر انسانی با هر قسم وراثتی اعم از مطلوب یا نامطلوب قابل تربیت است و بر همین اساس، یکی از اهداف بعثت انبیا تقویت سرمایه‌های موروثی پسندیده و اصلاح زمینه‌های موروثی ناپسند می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج‌البلاغه؛ تصحیح: محمدابوالفضل ابراهیم؛ محل نشر: قم؛ چاپ اول؛ کتابخانه آیت‌الله العظمی مرحوم مرعشی نجفی H، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌ادریس؛ محمد؛ السرائر؛ محل نشر: قم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه؛ ۱۴۱۰ق.
۳. حجتی، سید محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ محل نشر: تهران؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۵۸ش.
۴. حسینی همدانی، سید محمدحسین؛ انوار درخشان؛ تهران؛ انتشارات لطفی؛ ۱۴۰۴ق.
۵. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید؛ قم: موسسه امام صادق (ع)؛ ۱۳۷۵ش.
۶. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران؛ انتشارات شرکت سهامی؛ ۱۳۶۲ش.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹. فلسفی، محمدتقی؛ کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ سیزدهم، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی ۱۳۶۳ش،
۱۰. قرشی، سید علی‌اکبر؛ احسن‌الحديث؛ محل نشر: تهران؛ انتشارات بنیاد بعثت؛ ۱۳۷۷ش.
۱۱. قضای، محمد؛ شهاب‌الخبار؛ تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی؛ ۱۳۶۱ش.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۴. الهندی، حسام‌الدین؛ کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال؛ بیروت؛ موسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت؛ دارالاحیاء التراث العربی؛ ۱۴۰۹ق.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ انسان و سرنوشت؛ قم؛ انتشارات صدرا؛ ۱۳۹۰ش.
۱۷. معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغه؛ بیروت: دارالفقه للطباعه والنشر؛ ۱۴۲۱ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ ۱۳۷۴ش.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ طلب و اراده؛ ترجمه و شرح: سید احمد فهری؛ تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۲ش.